

گزارش

«فطرس» بزرگ‌ترین پهباد راهبردی ایران، رونمایی شد

● شرق: همزمان با سالروز حماسه آزادسازی سوسنگرد «پهباد فطرس» با حضور سردار دهقان-وزیر دفاع- رونمایی شد. پهباد (پرنده هدایت‌پذیر از دور) «فطرس» بزرگ‌ترین هواپیمای بدون سرنشین کشور است که توسط سازمان صنایع هوایی وزارت دفاع ساخته شده است. به گزارش «ایسنا» در مراسم رونمایی از این پهباد راهبردی، سردار دهقان طی سخنانی ضمن گرامیداشت سالروز حماسه آزادسازی سوسنگرد و پاسداشت یاد و خاطره شهدای عظیم‌الشأن این حماسه‌جویه، به راهبرِ وزارت دفاع در روزآمدسازی تجهیزات و امکانات موردنیاز نیروهای مسلح اشاره کرد و گفت: «هواپیمای بدون سرنشین فطرس، به دست توانمند متخصصان اقتدارآفرین شرکت صنایع هواپیماسازی ایران وابسته به سازمان صنایع هوایی وزارت دفاع و با همکاری شرکت‌های دانش‌بنیان و مراکز دانشگاهی کشور، متناسب با نیازهای نیروهای مسلح کشورمان طراحی و ساخته شده است»؛ وزیر دفاع افزود: «این پهباد راهبردی با محموله خود دارای شعاع عملیاتی تا دوهزار کیلومتر، سقف پرواز ۲۵هزار پا و قابلیت ۱۶ تا ۳۰ ساعت پرواز مداوم قادر است علاوه بر مأموریت‌های شناسایی و مراقبت با مسلح‌شدن به موشک‌های هوا به سطح و آوای راکت‌ها، مأموریت‌های رزمی را انجام دهد». سردار دهقان ادامه داد: «مواظبت از مرزهای دریایی و خشکی، دیدهبانی از خطوط لوله‌های نفتی، مخابراتی، کنترل ترافیک جاده‌ها، دیدهبانی مناطق حادثه‌دیده در زلزله، آتش‌سوزی و سيل، محیط‌بانی برای حفاظت از محیط‌زیست و ارسال فیلم و عکس‌های دقیق در تمام طول مدت مأموریت از قابلیت‌های پهباد فطرس است.» وی با بیان اینکه «اعتبارسنجی این هواپیماد در تخصصی‌ترین آزمایشگاه‌ها و مراکز تست در کشور با موفقیت صورت گرفته است»، افزود: «تست‌های زمینی استاندارد بین‌المللی، در سرعت کم، متوسط و بالا و تست پروازی با موفقیت و فراتر از اهداف طراحی، حاصل شده است.» وزیر دفاع با اشاره به نقش پهبادها به‌عنوان مهم‌ترین عناصر صحنه نبرد آینده تصریح کرد: «وزارت دفاع امروز با طراحی و ساخت انواع پهبادهای آفندی، پدافندی و شناسایی در این فناوری پیچیده به خودکفایی رسیده است.» ایران در سال‌های اخیر پیشرفت‌های بسیاری در زمینه پهبادها داشته و از آن در بخش‌های زمینی، دریایی و هوایی نیروهای مسلح در کلاس‌های مختلف به‌منظور شناسایی، تصویربرداری، دیدهبانی و انجام عملیات رزمی استفاده می‌کند. آخرین پهباد ساخت ایران توسط سپاه با نام «شاهد ۱۲۹» اوایل مهرماه سال‌جاری با ۲۴ ساعت مداومت پروازی رونمایی شد.

ادامه از صفحه اول

طبقه بالا و بالکن‌های عریضی که کاملاً در تصرف ویتترین‌های خرت‌وپرت‌فروشی‌هاست و چهار طرف طبقه اصلی هم؛ ویتترین‌های فروش جاسوییچی، کله‌های گچی فردوسی، شاهنامه‌های بدچاپ، کارت‌پستال‌های آکارذونوی...و چندتایی هم به دیزی‌های سنگی مشهد، از کوچک تا بزرگ، اختصاص پیدا کرده است! (دوروبرم را نگاه می‌کنم. اینجا دیگر کجاست؟ حتی اگر قصد و عمد بددلانه‌ای برای هتک‌حرمت حکیم بزرگوار در میان نباشد این بدسلیقگی و فضاقت را به چه می‌شود تعبیر کرد و چطور می‌شود فرو داد و دم نزد؟ مگر می‌شود ملتی بزرگ، بزرگ‌ترین شاعر ملی و حماسی خود را که تجدید خاطره حیثیت و فخر تاریخی و زبان فاخرش را مدیون اوست چنین تحقیر کند؟ نه که فردوسی اولین شاعر بزرگ شیعی این سرزمین است؟ نه که نام او با حماسه‌سرایی - و نه فقط در ایران که در ادبیات جهان - گره خورده است؟ این بی‌حرمتی را چه کسی و کدام دستنگاهی به گردن می‌گیرد و پاسخ می‌دهد؟ به‌راستی جز اعلام سرافکندگی و سقوط و انحطاط سلیقه مسوولان و مدیران و طراحان و برنامه‌ریزان فرهنگی، چه پاسخی را می‌توان انتظار داشت؟) در باغ اطراف آرامگاه و در دو جانب استخر طولیل مقابل آن، دو مجسمه بزرگ را قرار داده‌اند؛ یکی مجسمه زبایی مرم‌رین فردوسی است که قلم را در دست راست گرفته و «نامه» را بر زانوی چپ تکیه داده و صورت زیبای چروکیده و اندوهگینش به جایی در دوردست خیر مانده و انگار از پروای زمان و فضاقت و ناروایی هزارساله آن عبور کرده و بی‌فروتنی یا تکبری، آشکار می‌کند که جایگاه عظیمش را می‌شناسد و به‌جا می‌آورد. مجسمه‌ای است زیبا، کار استاد ابوالحسن‌خان صدیقی، شاگرد کمال‌الملک، که هرچه در عمر پربرکتش ساخت و نقاشی کرد - از پیکره فردوسی تا صورت سعدی و ابن‌سینا - ماندگار و ثبت شد برای همیشه و در دل‌ها و در ذهن‌ها و باورها جا افتاد. ابوالحسن‌خان صدیقی، مهم‌ترین مجسمه‌ساز ایرانی عصر ما بود که سال‌های آخر عمرش را با چه ناباوری و چه تلخی‌ای گذراند. اما در سوی دیگر و در مقابل

آن، مجسمه رستم دستان را کار گذاشته‌اند از گچ و سیمان و هر خرت‌وپرت دیگری، که عین پهلوان خلیل عقاب زانو زده و واقعی تحقیر و ضجه‌زنی را دور چماقش «چماقی‌بیج» کرده و با غرور و خودستایی تمام دارد به این موجود فلک‌زده نگاه می‌کند! مجسمه نمونه‌ای است از یک ارتکاب بزن‌دررو که احتمالاً در چندسال گذشته و به قصد رو‌کم‌کنی در مقابل مجسمه ابوالحسن‌خان صدیقی قرار داده‌اند!

یعنی یک خوشنویس و سنگ‌تراش و حکاک لایق در تمامی خراسان پیدا نمی‌شد که به‌هیچ پروایی نوشته‌های دیوارهای آرامگاه فردوسی را با چنین فضاقتی سرهم‌بندی و «تصحیح» نکند؟ یعنی نمی‌شد به احترام آن شاعر بزرگ و آن حکیم بزرگوار، دست‌نوشته سنگ روی گوش را کمی با کاردانی و ظرافت انتخاب می‌کردند و به‌جای این چند سطر نستعلیق نیخته ابتدایی - خط «کوفی - نسخ» متداول در اوایل قرن پنجم هجری - یعنی همزمان با درگذشت فردوسی - استفاده می‌شد که خوانا هم هست و نمونه‌های آن هم چه بسیار و بهترینش هم در نسخه خطی «کتاب معانی‌الله» که تقریباً در همان سال‌ها عثمان بن حسین ورق نوشته و تذهیب کرده و از زبانتیرین قلم‌های خوشنویسی مکتب خراسان است؟ (وقتی ما درم در گذشت از استاد جلیل رسولی نقاشا کردم تا نوشته روی سنگ گوش را به خط زیبایش بنگارد و او هم اجابت کرد و نقوش سنگ را هم خودم در خانه‌ام تراشیدم. یعنی حرمت شاعری به عظمت فردوسی همین مقدار اندک ادب و مراعات را هم نمی‌طلبید؟) و آیا هیچ مسوولی به‌فکرش نرسیده - با جرات نکرده - دستفروشان متصرف‌کننده فضای داخل آرامگاه را به محوطه خارجی و حاشیه‌باغ هدایت کند تا حرمت و خلوت این مکان محترم محفوظ بماند؟ موزهای هم کنار آرامگاه تالسیس کرده‌اند؛ فقیرترین و بی‌معنی‌ترین موزه موجود در ایران! موزهای بدون هدف و انبثاری انباشته از همه‌چیز: از دیزی‌های سنگی تا پیسه‌سوزهای دوره ایلخانی، تا نقاشی‌های مضحک و پرتا معلوم نیست از تماشایی‌ای این اشیای اغلب نامربوط قرار است بیننده به کجا برسد؟ یا این موزم اشیا و لوازم زندگی مردم ایران در دوران

سیاست

جفا بر «فردوسی» در «توس»

فردوسی است؟ موزه جنگ‌افزار پهلوانان و جنگجویان است؟ موزه متون و دست‌نوشته‌های حماسی است؟ خدا می‌داند! کمی بالاتر از موزه، گور مهدی اخوان ثالث - شاعر بزرگ معاصر - قرار دارد با مجسمه‌ای نیم‌تنه و ساخته شده با کچ‌سلیقگی تمام و با شباهتی اندک به او، که تا جایی که من دیده بودم و آن صورت مطبوع در یادم است، این شکلی نبود اصلاً و نشناختمش اید!

در ادامه هواخوری و ضمن عبور از کنار مجسمه رستم - و از هول آن! - راهم را کج می‌کنم به طرف آرامگاه فردوسی - که مانند معبد سلیمان به روایت انجیل - تبدیل شده به بازار مکاره دستفروشان! از پله‌ها پایین می‌روم تا برسم به فضای اطراف سنگ گور، بر دیوارهای سه طرف - یا چهار طرف؟ - مجسمه‌ها و نقش‌برجسته‌هایی از قصه‌های شاهنامه‌نصب‌شده که نور نمایشی تند و ناجوری از پایین به آنها تابانده‌اند. نه نام و نشان خوبیت‌ها درست معلوم است و نه قصه‌ها را می‌شود به‌راحتی دنبال کرد. مشکل مجسمه‌ها - به‌جز خامدستی - در ابعاد و تناسبات سر و اندام پهلوانان و قهرمانان است که تماماً کوتوله‌اند و مضحک و قریه و لمیده و درازکش! خدا کند این مجسمه‌ها را در سال افتتاح نصب نکرده باشند چون بدجوری افتخادم به سلیقه مطلوب ایرانیان آن زمان از دست می‌رود! و ناچار دلگرمی می‌بخودم می‌دهم که حتماً کار با مرمتگران ده ۴۰ است یا همین هفت، هشت‌سال گذشته!

آیا این جفا به خاطر نام حماسه‌ شاهنامه است که بر آرامگاه شاعر بزرگ ما روا شده؟ یا تنها حاصل بی‌توجهی بی‌مسئولیتی و بی‌اعتنایی مسوولان گزرای زمانه است؟ یا‌مانا باشد شاهنامه در تحسین پادشاهان باستانی ایران سروده نشده، شاهنامه تاریخ حماسی ملتی بزرگ است که ذکر نبردهای هزارساله‌اش با مهاجمان تورانی شمال‌شرقی باید بازگو می‌شد تا بزرگی ما در یادمان بماند و در یادمان بماند که قهرمانانمان - از رستم و اسفندیار تا دیدگران - چگونه سرسخت ایستادند در برابر بیگانگان و در برابر زاده‌خوهای شاهان ستمگری که «فر» ایزدی خود را به‌خاطر ستمگری، دیرزمانی بود که از دست داده بودند و خود نمی‌دانستند که

«فردین فرخ فرشته نبوده... و اینها را هر کودک دبستانی هم می‌داند - و یا باید بداند - چون نمی‌دانم که در کتاب‌های درسی هم این قصه‌ها ذکر می‌شود یا نه؟» و باید یازد یادمان باشد که همان مهاجمان مغول تورانی وقتی ایران‌زمین را گرفتند، خود از اولین سفارش دهندگان شاهنامه‌های مصوری بودند که شکست اجدادشان در برابر ایرانیان دلیر را تصویر می‌کرد - که چه انصاف و شعوری داشتند! و اما همچنان و هنوز هم در این سال‌ها، قیل‌وقال و بددلی و بددهنی در حق جایگاه آن حکیم والا‌امقام - از «چپ» و «راست» - بهره‌ااست و ادامه دارد. آیا از همین خاستگاه است که به تلافی و با بی‌اعتنایی آرامگاه او را به چنین روزی نشاندیم؟

دیگر به آرامگاه حکیم توس یا نخواهم گذاشت. عهد کرده‌ام تا وقتی که آن جایگاه شریف در تصرف دستفروشان است که آنجا نروم تا شاهد این بی‌حرمتی مداوم نشوم. اگر هم گذارم به توس بیفتد و بخوادم بنایی بد‌درستی و پاکیزگی مرمت‌شده را تماشا کنم می‌روم به چندقدمی آن و عمارت «هارونیه» را می‌بینم که بقعه یا خانقاهی است از عصر ایلخانان مغول و بحق نمونه‌ای است از بازسازی و کار عالی مرمتگران این سال‌های سازمان میراث‌فرهنگی، در چهاردیواری زیر گنبد بلند آن - و بی‌حضور حتی یک ویتترین یا پهلدار دستفروشان - چند تنگ ظرف و دقیق از بعضی از بناهای تاریخی خراسان قدیم را در ویتترین‌های بزرگ و محفوظ قرار داده‌د و نکته - یا طنز - در این است که عمارت هارونیه - به‌هیچ نشانه یا سندی - در آن‌های دراز مقبره هارون الرشید عباسی فرض می‌شد و از همین‌رو هم مورد آگاه خراسانیان بوده و چه خوب است که در تصحیح این عقیده قدیمی، اینچنین بازسازی و تکمیل شده است! اگر بر عمارت بی‌نام‌وشان هارونیه جفا روا نشده - و چه درست است که جفا روا نشده - و اگر بر آرامگاه فردوسی چنین میزانی از جفا روا شده - که جبران آن را هیچ امید ندارم - اما دلگرمی می‌دهم خودم را که نام و نشان آن شاعر بزرگ همچنان در دل مردم ما تال‌های دراز - تا وقتی که به زبان زیبا و فاخر پارسی سخن می‌گوییم - باقی خواهد ماند و البته باقی خواهد ماند.

ادامه از صفحه اول

فروپاشی «دیوار برلین» در «دیاربکر»

بیان کنیم می‌توان گفت که ترک‌ها و کردهای ترکیه ناگهان در یک نقطه‌عطف مبارزاتی کشف کردند که با درنظر گرفتن تاریخ همزیستی طولانی بین این دو قوم این جنگ است که باید به‌عنوان استثنا و یک پراتز تلقی شود و نه صلح. مانیفست نوروزی دیاربکر که اندکی پس از اعلان و انتشار در باشکوه‌ترین نوروز آن دیار، توسط طیف کثیر و متنوعی از نخبگان و کادها، و حتی مقامات رسمی و پارلمان ترکیه درونی شد و به گفتمان همگانی تبدیل شد، بیان واضحی از رابطه میان «قاعده صلح» و «استثنای جنگ» به‌دست می‌دهد. صلاح‌الدین دمیرتاش، دبیرکل حزب کردستانی «صلح و دموکراسی» و رئیس فراکسیون کردی پارلمان ترکیه در این‌باره می‌گوید: «آن یک مانیفست بود علیه این اندیشه تنازع هزاره‌ای که به ما تحمیل شده در بین‌النهرین، زمانی که هنوز در بسیاری از نقاط جهان تمدن نبود، تمدن بشری وجود داشت. در بنیاد آن سرزمین احترام متقابل، پذیرش یکدیگر و همزیستی وجود دارد. در بین‌النهرین درک معطوف به خودمدربی و حقوق درعین همزیستی وجود داشت. بزرگ‌ترین ارجاع آن پیام آنوروزی! معطوف به همین ریشه‌هاست. ما برمی‌نایز درک نژادپرستانه و شوونیستی تحمیل‌شده از سوسی ملت‌حولت‌ها، به این باور رسیده بودیم که گویی منازعات واقعیت دایمی تاریخ بوده است. اینطور باور کردیم که «همیشه اینطور بوده و خواهد بود، درحالی که [این حقیقت ندارد و] ما می‌توانیم با تفلوت‌هایمان، در کنار یکدیگر زندگی کنیم. کم‌اینکه در حقوق [همزیستی] قدیمی ما درک مبنی بر امحای یکدیگر وجود نداشت.

برخی کوشیدند پیام اوجالان درباره «پرچم هزارساله‌اسلام» ادر آناتولی! را تحریف کنند. در آن حقوق هزارساله قتل‌عام، زور، انکار [هویت‌ها] و هسمان‌سازی وجود نداشت. ماهیت آن حقوق آمبتنی بر همزیستی تاریخی! این است. به‌هنگام برآمیزی هزارساله کردها و ترک‌ها، در باهم مسکن‌گزینی آنها در آن سرزمین، اسلامیت بود که آن ملتها را کنار هم نگاه می‌داشت. چرا بعضی‌ها از ارجاع به این [نقطه مشترک اسلامی] ناراحت می‌شوند؟ بدون فهم این واقعیت بدون درک ریشه‌های مشترکمان، کسی نمی‌تواند ادعای مسلمانی کند. در آن پیام، به قواعد حقیقی حقوق همزیستی مشترک ارجاع شده است. اکنون برخی وانمود می‌کنند که این واقعیت را نخستین‌بار است که می‌شنوند... (۲۶/۰۳/۲۰۱۳ روزنامه رادیکال، استانبول)

این سخنان نشان می‌دهد که چگونه یک جنگ ۳۰ساله با همه کارنامه خونین کشتار ۴۰ هزارنفری و خسارت ۳۰۰میلیارددلاری، بربرمنی‌ار درک تازه‌ای از تاریخ و از مناسبات هویتی می‌تواند ختم شود. بصیرت متراکمی در پس آن سخنان سر راست و ساده وجود دارد که با توجه به ز زمینه کاربرد آن در تحولات پساوروزی ترکیه امسال باید درک شود. این درک جدید از تاریخ می‌گوید قتل‌عام‌های سیستماتیک، متکلیف‌های حذف و طرد و همسان‌سازی هویت‌ها، غیر، یک قاعده و واقعیت عینی هزاره همزیستی آناتولیایی- بین‌النهرینی کرد و ترک نبوده بلکه تاریخ محدود و معینی داشته و باید به‌عنوان هزارد و با محصول بلافصل گذار به ساختار دولت ملت بر مبنای مدرنیته اقتدار گرایانه در نظر گرفته شود.

آینه

انتخاب

یادداشت: «فعالیت انتخاباتی یا فضای انتخاباتی»؛ دارپوش قنبری

شاید طرح بحث انتخابات مجلس شورای اسلامی به این دلیل برای اصلاح‌طلبان ضرورت یافته که در شرایط فعلی مجلس به‌عنوان یکی از موانع جدی اهداف این گروه در دولت به‌شمار می‌آید و... اصلاح‌طلبان... قصد دارند که مجلسی همسو با دولت شکل بگیرد... برنامه‌های درازمدتی که طیف‌های سیاسی دارند، فعالیت زودهنگام انتخاباتی محسوب نمی‌شود. فعالیت طیف‌های سیاسی تنها در همین حد مفید است و گرنه در ارتباط با گزینها و مواضع انتخاباتی ایام نزدیک به انتخابات است که به‌صورت جدی‌تری مطرح می‌شود. در گذشته این اصولگرایان بودند که زودتر از سایر گروه‌ها فعالیت‌های انتخاباتی را آغاز می‌کردند اما در شرایط کنونی با توجه به مسایلی که مجلس فعلی ایجاد کرد، پیش‌قدمان مسایل انتخابات مربوط به مجلس دهم نوعی واکنش به اقداماتی که مجلس فعلی انجام می‌دهد، است و قطعاً و یقیناً حرکت‌هایی که صورت گرفته فعالیت زودهنگام انتخاباتی محسوب نمی‌شود. اینها همه در حد تعیین یکسری استراتژی‌ها است که می‌تواند بسیار مفید باشد.

جمواری اسلامی

باقی‌ماندن دولت‌دهمی‌ها در دولت یازدهم؟!

باقی‌ماندن بسیاری از کارگزاران دولت دهم در پست‌های کلیدی، انتصاب تعدادی از آنها به پست‌های کلیدی بعضی وزارتخانه‌ها و گرفتن احکام مشاورت بعضی مقامات ارشد دولت یازدهم، نگرانی‌هایی را در مردم پدید آورده است. مردم می‌گویند افرادی که از عوامل پیدایش مشکلات فراوان برای کشور بودند و آرا انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۴ خرداد نشان داد که این افراد برای دراختیارداشتن پست‌های کلیدی شایستگی ندارند، چرا در دولت جدید باز هم این پست‌ها در اختیار آنها قرار داده شده است؟

کیم

سرِمقاله: «قرار این نبود که...!»؛ حسین شریعتمداری

پیش از این درباره تر فند فریبکارانه «پلیس بد و پلیس خوب» که از سوی آمریکا و اسرائیل و برخی کشورهای اروپایی در نقش‌های به‌ظاهر متفاوت و درواقع با یک هدف واحد و ازقبل تعریف‌شده به صحنه آمده است توضیحات مستندی داشته‌ایم و در این مختصر، فقط آن پرسش را با مسوولان محترم دیپلماسی کشورمان در میان می‌گذاریم؛ آیا بر این باورید که آمریکا برای جلب‌نظر ایران اسلامی، پیوندهای ارگانیک خود با اسرائیل را نادیده گرفته و وامی‌نهد؟! بدیهی است پاسخ مثبت به این پرسش تنها می‌تواند برخاسته از ساده‌اندیشی باشد! بنابراین برخی - تأکید می‌شود برخی - از آقایان چسرا و با کدام توضیح منطقی، مخالفت‌های آمیخته به لحن عصبانسی رژیم صهیونیستی با توافق میان ایران و ۱+۵ را «واقعی»! تلقی می‌کنند؟! و توجه ندارند که این تر فند برای کسب امتیاز بیشتر در مذاکرات پیش روی است؟! امتیازاتی که اخیراً با توقف بخش قابل توجهی از فعالیت هسته‌ای کشورمان به حریف داده‌ایم و در گزارش آمانو به آن تصریح شده است، فقط با واژه «باج دادن» قابل توضیح است و این نگرانی جدی را دامن می‌زند که تیم محترم مذاکره‌کننده کشورمان بی‌آنکه بخواهند یا متوجه باشند در این اقدام خسارت‌آفرین و غیرقابل توجیه از سوسه‌های شیطنانی اصحاب فتنه آمریکایی - اسرائیلی ۸۸ که در پوشش مشاوره به آنان ارایه شده است، تأثیر پذیرفته باشند. جماعت فتنه‌گر یکبار در فتنه ۸۸ با دست زدن به وطن‌فروشی و خیانت آشکار در پی تسلیم میهن اسلامی به بیگانگان بودند که از ملت بزرگوار ایران توهنی سختی خوردند، از این‌رو هرگز دور از انتظار نیست که با نفوذ در نقاط پیرامونی دولت محترم اندیشه خیانت دیگری را در سر داشته باشند.

توجه! امروز

یادداشت: «در نکوش توافق بد»؛

مهدی محمدی

آمریکایی‌ها خود هم می‌دانند که گزینهای جز توافق با ایران ندارند و گزینه‌های دیگر برای آنها هیچ جذابیتی ندارد... آمریکایی‌ها خود به صراحت گفته‌اند که علاقه‌مند هستند به تقویت تیم آقای روحانی در داخل ایران کمک کنند و تصور می‌کنند یک توافق در موضوع هسته‌ای که به گشایش‌های اقتصادی بینجامد به تحقق این هدف آنها کمک می‌کند... این مساله که ایران در پی توافق است به‌هیچ‌وجه نباید این سوءتفاهم را ایجاد کند که ایران هر توافقی را یک توافق خوب می‌داند و توافق کردن - ولو یک توافق بد - برای آن از محتوای توافق مهم‌تر است. درواقع مساله برعکس است، ایران در اصل به‌دنبال یک توافق خوب است و تیم مذاکره‌کننده هم باید بداند که اگر درست، هوشمندانه و دقیق مذاکره کند یک توافق خوب دست یافتنی است. در عین حال، در یک تحلیل حداقلی توافقی که خطوط قرمز ایران را نقض نکند هم می‌تواند به‌عنوان یک توافق خوب در نظر گرفته شود.

از دوشنبه پیست وهفت آپان‌ماه نودودو

قول می‌دهم وبه تعهد خود پایبندم

به جای شیرینی میوه بخورم ● ۳۰ دقیقه پیاده روی کنم ● یه نفر رو هم روبان آبی کنم
جهت اطلاعات بیشتر از **کمپین روبان آبی** به سایت **www.gabrick.ir** مراجعه نمائید



هفته ملی

دیابت (۲۷ آبان ۹۳)